



فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری ادبیات معاصر
سال سوم و چهارم، شماره دوازدهم و سیزدهم
خزان و زمستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

مدیر مسئول: حسین حیدریبیگی

معاون مدیر مسئول: علی پیام

دبیر بخش رویداد: عصمت الطاف

مدیر هنری: محمدرضا قربانی

مدیر اجرایی: رشید محمدی

همکار بخش شعر: امان میرزایی

ویراستار: گروه ویراستاران

اعضای هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

تقی واحدی، حسین فخری، حبیب صادقی، حسین رهیاب،
حفیظ شریعتی (سحر)، حمزه واعظی، روح‌الله روحانی،
زهرا حسین زاده، سلمانعلی ارزگانی، سید ابوطالب مظفری،
شوکتعلی محمدی شاری، صادق دهقان، عبدالشکور نظری،
علی بابا اورنگ، فاطمه روشن، قاسم سام قاموس، قنبرعلی
تابش، محمد جان ستوده، محمد شریف سعیدی، محمدیونس
طغیان ساکایی، محمد ظاهر فایز، محمود جعفری ترخانی و
نادر احمدی.

همکاران این شماره به ترتیب حروف الفبا:

امان‌الله شفاپی، احمدضیا رفعت، تهماسبی خراسانی،
سید ضیا قاسمی، سیده شکوفه اکبرزاده، دین محمد جاوید،
عاطف کابلیان، علی عالمی کرمانی، فاطمه خاوری،
غلامسخی کیانوش، محمد اسحق فیاض، محمد حسین
فیاض، محمد صمیم مسکین یار و مهدی زردشت.



ادبیات معاصر

فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری - سال سوم و چهارم، شماره دوازدهم
و سیزدهم خزان و زمستان ۱۳۹۷



طرح روی جلد شماره دهم و یازدهم



مجله در ویرایش و کوتاه کردن مطالب دست باز دارد.
مسئولیت محتوای مطالب به دوش نویسندگان است.
اخذ مطالب از این فصلنامه با ذکر منبع بلامانع است.
مطالب ارسالی بازپس فرستاده نمی‌شود.
بهاء: ۱۵۰ افغانی

مراکز پخش
افغانستان - کابل: چهارراهی پل سرخ، مارکت ملی، انتشارات بنیاد اندیشه،
شماره‌های تماس: ۰۰۹۳۷۸۸۳۱۱۵۲۴ - ۰۰۹۳۷۴۲۰۸۳۹۲
E-mail: adabyat2016@gmail.com
مزار شریف: تقی واحدی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۰۰۵۳۹۳۶۶
هرات: عبدالواحد رفیعی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۰۰۴۰۹۹۳۲
دایکندي: عبدالهادی رحیمی زاده، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۵۵۷۷۸۲۹
بامیان: محمد امین ابتهج حاجتی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۶۶۷۰۱۲۳۴
غزنی: حکمت‌الله نظری، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۴۴۵۶۰۷۷۲
تاجیکستان - پروفسور روشن رحمان، شماره تماس: ۰۰۹۹۲۹۱۹۸۹۰۲۰۸

ایران - مشهد: سید ابوطالب مظفری، شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۶۶۶۵۸۱۷۷
قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، محمدعلی جویا، شماره تماس: ۰۰۹۸۹۱۰۲۰۴۸۰۰۷
تهران: صادق دهقان، شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۶۷۰۳۰۹۷
استرالیا - آدلاید: نادر احمدی، شماره تماس: ۰۰۶۱۴۳۳۱۴۰۲۷۷
اروپا - اروپای شرقی - ناروی: حمزه واعظی، شماره تماس: ۰۰۴۷۹۶۸۵۷۳۳۱
اروپای مرکزی - انگلستان: ابراهیم افتخاری، شماره تماس: ۰۰۴۷۵۵۸۷۶۹۱۴۵۵

سرمقاله: در این نه آشیان غیر از پر عنقا نشد پیدا/۳

فرهنگ

- پیشران‌های روند فرهنگی/امان‌الله شفایی/۶.
محبوبیت بیدل در آسیای میانه/محمدجان ستوده/۱۸.
جغرافیای اساطیری زرنگ/دکتر محمدیونس طغیان ساکایی/۲۹.
سیستان کجاست/تهماسبی خراسانی/۳۶.
میراث کهن/سیده شکوفه اکبرزاده/۴۸.

ادبیات و هنر

ویژه موسیقی هزاره‌گی

- موسیقی در هزارستان/هیرمی لُراین ساکاتا/برگردان: علی عالمی کرمانی/۵۴.
بررسی تاریخی، اجتماعی و فقهی موسیقی در جامعه اسلامی/محمدحسین فیاض/۵۸.
دمبوره ترک تباران/مهدی زردشت/۷۵.
دمبوره در ترانه/دین محمد جاوید/۷۹.
سبک‌های دمبوره/حسین حیدریبگی/۸۵.
صدای دمبوره از همه صداهای خوشتر است/نادر احمدی/۹۷.
کار جدی‌ام با اسپ سُرخ شروع شد/حسین حیدریبگی/۱۰۵.
موسیقی هزاره‌گی/محمدحسین فیاض/۱۱۳.
دمبوره پناهگاه آوارگی/حسین ارزگانی/۱۱۸.
نمایه دمبوره‌نوازان و آوازخوانان هزاره/حفیظ شریعتی سحر و اداره مجله/۱۲۵.

شعر و داستان

شعر معاصر افغانستان/۱۴۶

سید ضیا قاسمی، احمد ضیا رفعت، مصطفی‌صمدی، سمیه فروتن، معصومه احمدی، مزدا مهرگان، تمنا فروتن، محمد مهدی احمدی، مسیح غزنوی، مریم یعقوبی و مقصود حیدریان.

شعر معاصر ایران/۱۵۹

ناهید سلطانی، بهنام مهدی‌نژاد، رؤیا شاه‌حسین‌زاده، کیانوش سفری، عارف ساسانی، محمد صفری و وحید طلعت.

شعر ترجمه/۱۶۶

کنیث اسلسور/برگردان: نادر احمدی.

داستان

دوباره می‌توان دوید/فاطمه خاوری/۱۶۸.

مثل لبخند پری چهر/غلام‌سخی کیانوش/۱۷۲.

دست سوم/عاطف کابلیان/۱۷۶.

رویداد

- مردی که خودش بود، یادی از مهدی رحمانی، نویسنده تاریخ علمای بلخ/حسین رهیاب (بلخی)/۱۸۱.
روایت‌نامه یک رنج/محمدحسین فیاض/۱۸۵.
بصیر احمد دولت‌آبادی؛ نهال خودروی سنگلاخ‌ها و صخره‌های خشک تاریخ/۱۸۸.
توانا؛ نخستین جشنواره ادبی رمان کودک و نوجوان/۱۹۵.
گزارشی از محفل رونمایی کتاب «انتوگرافی هزاره‌ها»/۲۰۰.
زندگی در جماعت کلمات/۲۰۴.
کتابخانه/۲۰۶.



پرنقارانشد پيدا غير از در اين نه آشيان

۱

که دویده دویده به سمت مدرسه می آید. نفر نزدیک شد و در حالی که نفس نفس می زد، به بچه های «پامی چاردار» گفت: جنگ به اطراف بازار شدید است و یکی از استادان شما کشته شده است. همه هوش پرک شدند و در بهت فرو رفتند. بعد سراسیمه کتاب های شان را گرفتند و برای آخرین بار با یکدیگر نگاه کردند و یکی شان گفت: «دوباره وق زد و ما را از این جا کوچاند.» بعد همه به سمت خانه های دوردست شان رفتند.

۲

نتیجه ابتدایی این داستان قصه جنگ است، جنگ در هر جایی قدم بگذارد، آموزش، تعقل و تفکر از آن جا رخت برمی بندد و به جایش وحشت، سیه روزی و حاکمیت های فردی و بی بندوباری قدم می گذارد که عشق را در آستانه سر می زند و نه در بند انسان است و نه آگاهی. این قسمت باشد برای یک قت دیگر و غرض تعریف این داستان نیست. غرض اصلی تعریف این داستان؛ باورهای مردم است. فرهنگ سنتی پر از باورهای خوب و بد است. انسان سنتی در هر جایی بوده، از طبیعت الهام گرفته است؛ بعضی از عناصر طبیعی همراه پیروزی های انسان بوده اند و تبدیل به اسطوره و عناصر نجات دهنده انسان شده اند و بعضی از عناصر همواره شر بوده اند و به دنبال نابودی انسان. از همین روی، اسطوره ها و نجات دهنده ها و عناصر شر و بدشگون در زندگی انسان، کم کم تبدیل به نشانه شده اند. در بین بسیاری از ملت ها این نشانه ها همیشه حکومت دارند؛ حتی امروزه اگر ملت و ملت هایی پای در قلمرو زندگی مدرن گذاشته اند، باز هم نشانه هایی از باورهای اسطوره ای و نشانه های نحس همگام با باورهای مدرن شان گام به گام پیش می روند و در هنر مدرن سینما و داستان نویسی مدرن نیز ظهور و بروز کرده اند؛ از قبیل داستان هایی به سبک رئالیسم جادویی و فیلم های تخیلی با پس زمینه افسانه و اسطوره.

در حوزه فرهنگی ما نیز این نشانه ها هنوز هم حاکمیت دارند؛ وق زدن روباه، نحسی سفر در روز سیزدهم، قارقار زاغ سر راه مسافر، بانگ خروس در شب تاریک و بی وقت، عدد سیزده، مرده چهارشنبه، سفر در روز سه شنبه... گریزگاه اصلی این داستان نیز همین مقوله باورها است. حقیقتش این است که بسیاری از دوستان فرهنگی با ایماء و

پیش مدرسه «پامی چاردار» نشسته بودند، چند نفر بودند. بهار بود و علف های کمرکش ها تا نیم قد بالا آمده بودند و نوجوانانی سرشار از امید و تخیل به سال های روشن پیش رو می اندیشیدند.

نیمه های یک روز بهاری، پیش مدرسه نشسته بودند و درس های شان را می خواندند. ناگهان صدایی آمد؛ صدایی که همه را لرزاند و به مغز استخوان های شان نفوذ کرد و قصه های شبانه نقالان و افسانه گویان شب های چله را به خاطر شان آورد، لحظه ای همه ساکت ماندند و فکر کردند: «نیمه های روز و این صدا؟ این صدا خبر از چه دارد؟» لحظه ای با یکدیگر نگاه کردند، ترس را به چشمان یکدیگر دیدند و لرزش را به اندام یکدیگر حس کردند و بعد خنده های تلخ و گنگی با یکدیگر. چشمان شان به دنبال صدا دو دو زدند، صدا از روبه رو می آمد؛ به تپه روبه رو نشسته بود و وق می زد. یک روباه زرد رنگ بود، روی دمش نشسته بود و صورتش را طرف بچه های مدرسه «پامی چاردار» کرده بود و وق می زد. خودشان را جمع و جور کردند. سعی کردند ترس را از وجودشان بتکانند. همگی به سمت روباه دویدند. روباه هم از جایش حرکت کرده به سمت کوه سنگ های بالاتر رفت، بین سوراخ های سنگ. بچه ها هر سوراخی را دیدند، هرگز نیافتند و برگشتند.

بعد از ظهر فردای آن روز، بچه های مدرسه «پامی چاردار» به بازار رفتند. بازار کمی دور از مدرسه بود. بچه های «پامی چاردار» از زبان مردم بازار فهمیدند که فردا جنگ می شود و نظامی های حزبی که مدتی پیش در اولین جنگ و حمله حزب مخالف، از خانه ها و قرارگاه شان رانده شده بودند، برگشته اند. بچه های «پامی چاردار» ترسیده بودند و شامگاه به سمت مدرسه برگشتند. شب را با دلهره خوابیدند. شب آرام بود و مخوف و همه به وق وق روباه در روز سیزدهم ماه فکر می کردند؛ آن هم در چاشت روز و جنگی که فردا اتفاق خواهد افتاد.

صبح خروس خوان همه با صدای گلوله از خواب پریدند. همه سراسیمه بودند و به وق وق روباه و گلوله های صبحگاهی فکر می کردند و نمی دانستند چه کار کنند؟ کنار دیوار مدرسه ایستاده بودند و کتل های دورتر را نگاه می کردند که هنوز صدای شلیک می آمد. کسی را دیدند

اشاره می‌رسانند که ادبیات معاصر به شماره سیزده رسیده است و آیا امکان دارد از این شماره جان به سلامت عبور کرد؟ این ذهنیت زمانی تشدید می‌شود که روایت غم‌انگیز تعطیلی فصلنامه‌های «در دری» و «خط سوم» به شمارگان سیزده، به میان می‌آید. متأسفانه این دو مجله وزین فرهنگی ما که بخشی مهمی از فعالیت‌های فرهنگی ما را شکل می‌دهند و جریان ادبی و فرهنگی ما در دهه‌های گذشته با این دو مجله و مجلات دیگر، رونق گرفت و نسلی در این جریان قد کشیدند، بنا به دلایل گوناگون تا شمارگان سیزده چاپ شدند؛ اما ما یاران ادبیات معاصر معتقدیم که: دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایش. درست که زمانه ما به گونه‌ای پرخیده است که کار فرهنگی، از سوی سبک‌مغزان و سیه‌فکران زمانه به عنوان یک طعنه روایت می‌شود؛ از سوی آنانی که زیست و منفعت زیستی‌شان را در جهل می‌پندارند، ولی یاران بنیاد اندیشه تنها نجات انسان امروز افغانستان را در رشد و گشایش گره از کار فرهنگی می‌بینند، نوری که ذات قدسی انسان را از سیه‌سایه‌ها و پلشتی‌ها نجات‌دهنده است.

ما در این سال‌ها طعنه‌های بسیاری چشیده‌ایم و سنگ‌های بسیاری در این راه خورده‌ایم؛ اما این شماتت‌هایی از روی نادانستگی، هیچ‌گاه ما را به سمت ناامیدی نبرده‌اند، بلکه نیرو و عزم بیشتری به ما بخشیده‌اند. چنان‌که فلسفه کار فکری و فرهنگی آگاهی‌بخشی به نسل و تپیی است که در جهل می‌لولند و به آن می‌بالند. از سوی دیگر استقبال نسل جوان و کسانی که به خرد و آگاهی کلاه از سر بر می‌دارند و هم‌چنین، همکاری همه قلم‌به‌دستان و صاحبان فکر و اندیشه، ما را بیش از پیش به ادامه راه امیدوار کرده است؛ این که بدانی عده‌ای بی‌صبرانه منتظر و مشتاق نشر فصلنامه‌ها می‌مانند، لذتی دارد چون قند سمرقند و شور و هیجان افزون می‌بخشد و آن‌گاه به قول بیدل:

بر آن سرم که ز دامن برون کشم پا را
به جیب آبله ریزم غبار صحرا را.

۳

بنیاد اندیشه بنا بر تعریفی که از آغازین روزهای شروع به فعالیت خود داشت و دنبال کرده است، پرداختن به مسائل فرهنگی‌ای است که هنوز نسبت به آن موضوع یا هیچ کاری صورت نگرفته و یا کم‌تر مورد توجه بوده است. ما در طی دهه‌های گذشته موضوعات بسیاری را پشت سر گذاشته‌ایم که نیازمند پژوهش و پردازش است. فصلنامه ادبیات معاصر بنا بر همین ضرورت، علاوه بر بخش‌های معمول ساختار مجله، سعی بر این دارد که خلأ ادبیات و هنر را به شکل ویژه پوشش دهد. بنا بر این ضرورت، پرونده ویژه در فصلنامه تعریف شد و خوشبختانه توانستیم در بیشتر شمارگان مجله پرونده ویژه نسبت به ادبیات و هنر داشته باشیم.

پرونده‌هایی که تاکنون در فصلنامه ادبیات معاصر کار شده‌اند، عبارتند از: «تحصیلات عالی خصوصی، توسعه فرهنگی»، «ویژه‌نامه شعر پساماومت»، «بررسی کارنامه ادبی و پژوهشی محمدجواد خاوری»،

«ویژه عکاسی در افغانستان»، «پرونده علامه فیض محمد کاتب هزاره»، «بررسی کارنامه ادبی سید ابوطالب مظفری» و این نوبت، «ویژه موسیقی هزاره‌گی».

دمبوره، سازی است که از آسیای میانه گرفته تا خاورمیانه، در بین همه ترک‌تباران، جریان دارد. این ساز در بین قزاق‌ها، مغول‌ها، اوزبیک‌ها، ترکمن‌های سمت شمال افغانستان و ایران، هزاره‌جات و در کل در جغرافیای خراسان بزرگ و خراسان امروزی با تغییرات جزئی، با ریتم‌ها و رویکردهای مختلف نواخته می‌شود. مرور زمان، شکست‌ها و پیروزی‌ها و سرگذشت تاریخی ملت‌ها، آهنگ و رویکرد خاصی به گلوگاه و نوای دمبوره بخشیده است که هر کوک را می‌توان گفت بومی همان منطقه و مردم است. دمبوره در بین مغول‌ها، قزاق‌ها و ترکمن‌های سمت شمال افغانستان و ایران، دارای لحن حماسی است، ولی در هزاره‌جات از لحن غمگینانه‌ای برخوردار است. تمام کوک‌های دمبوره در هزاره‌جات سوگوارانه‌اند. دمبوره‌نوازان هزارستان در دهه‌های پسین اگر دوبیتی‌های عاشقانه را با دمبوره اجرا می‌کنند، بازهم با لحن سوگواری می‌نوازند. این رویکرد، برخاسته از همان سرگذشت تاریخی‌ای است که ملت‌ها در مرور زمان، شکست‌ها و تراژدی‌ها دیده‌اند؛ چنان‌که همه سازهای ملت‌های رنج‌دیده تاریخی لحن سوگواری را به خود گرفته‌اند و در واقع سازها در همه‌جا و دمبوره در هزارستان، برخاسته از روح جمعی، سرگذشت تاریخی و روان مردم است.

اما در این پرونده ایده‌آل این بود که به تمام جغرافیای دمبوره پرداخته می‌شد و کم‌وکیف این ساز و سرگذشت تاریخی‌اش رخ می‌نمود، ولی این حوزه به حدی گسترده است که از حد یک پرونده مجله بیرون است. لذا بر آن شدیم که به جغرافیای خاصی به حد توان پردازیم و این جغرافیا هزارستان در نظر گرفته شد؛ اما در پرداخت به دمبوره و موسیقی هزارستان نیز با مشکلات و کمبودهایی روبه‌رو هستیم. این امر دو علت دارد. اول این که بسیاری از نوازندگان دمبوره در هزارستان دست به قلم نیستند و به شکل آکادمیک سواد دمبوره و موسیقی را نیاموخته‌اند، بلکه موسیقی‌های محلی و دمبوره همواره به شکل تجربی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. دوم این که بنا بر دلایل دورافتادگی و مشکلات زیستی، بعضی از بزرگان موسیقی فولکلور یاری‌مان نتوانستند. مدت شش ماه منتظر مصاحبه داوود سرخوش ماندیم که در آخر هم ایشان مشغول سفرها و کنسرت‌های خود شد. هم‌چنین، صفدر توکلی دمبوره‌نواز پیشکسوت کشور، دچار کسالت بود که حوصله مصاحبه را نداشت. در قسمت نمایه نیز باید گفت تا آن جایی که توانستیم اطلاعاتی درباره دمبوره‌نوازان به دست بیاوریم، پیش‌کش خوانندگان مجله می‌شود و قطعاً به نهایت نرسیده‌ایم. ما از دمبوره‌نوازان گذشته کم‌تر اطلاعات ثبت‌شده داریم و اگر روایت شفاهی وجود دارد بازهم از نقایصی برخوردار است که نیازمند پژوهش بیشتر و زمان بیشتر است.

مدیر مسئول